

## مرگ و سرنوشت روان در باور ساکنان بین النهرین باستان<sup>۱</sup>

محمود جعفری دهقی

دانشیار دانشگاه تهران، گروه فرهنگ و زبان‌های باستانی، تهران، ایران

مهتاب صالح<sup>۲</sup>

کارشناس ارشد دانشگاه تهران، رشته فرهنگ و زبان‌های باستانی، تهران، ایران

### چکیده

مردم بین النهرین نیز همچون سایر فرهنگ‌های جهان باستان به مرگ می‌اندیشیدند و درباره زندگی پس از مرگ به گمانه‌زنی می‌پرداختند. ولی، آنچه توجه هر پژوهشگری را به هنگام مطالعه اسطوره‌های بین النهرینی به خود جلب می‌کند، هراس فراوان آنان از مرگ و سرنوشت روان، و متعاقب آن یأس و ناامیدی شدیدی است که بر تمامی اسطوره‌های این سرزمین کهن و پهناور سایه افکنده است. در این مقاله فلسفه مرگ و سرنوشت روان در باورهای ساکنان بین النهرین بررسی می‌شود و پیامدهای ترس و هراس از این پدیده بر جهان‌بینی و نوع زندگانی ساکنان این سرزمین واکاوی می‌گردد.

### کلیدواژه‌ها

مرگ، روان، خاکسپاری، جهان مردگان، سرنوشت.

---

۱. تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۲/۱۳ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۵/۲۱

۲. پست الکترونیک (مسئول مکاتبات): [mahtabsaleh1248@gmail.com](mailto:mahtabsaleh1248@gmail.com)

## مقدمه

اسطوره‌های بین‌النهرینی درباره فلسفه مرگ و سرنوشت روان به دلیل تعلقشان به گروه‌های مختلف قومی و نژادی که هر یک، باورها و اسطوره‌هایشان را از سرزمین‌های مادری‌شان بدان سرزمین پهناور آورده بودند، بسیار متفاوت‌اند. سومریان که خود را «سیه‌گیسون»<sup>۱</sup> می‌نامیدند، احتمالاً از قفقاز، جایی میان دریاچه‌های آرال و خزر برخاسته بودند و با عبور از سرزمین ایران به بین‌النهرین سفلی رسیدند.<sup>۲</sup> تموز و ایشتر، ایزد و ایزدبانوی اصیل اسطوره‌های سومری که بارها در زیر درخت صنوبر به تصویر کشیده شده‌اند، نشان از کوهستانی بودن خاستگاه سومریان دارد. چه، صنوبر در دلتای دجله- فرات وجود ندارد و بومی نواحی کوهستانی است. آنان پس از استقرار در سرزمین جدید، امپراطوری را، که گمان می‌رود نخستین ایرانیان و سامیان برخاسته از عربستان بنیاد نهاده بودند، کشف کردند و با آنان تمدن جدیدی ساختند و در ۳۲۰۰ق، خط را یک صد سال پیش از مصریان اختراع کردند. برخی روایات سومری نیز حاکی از آن است که آنان از راه «دریای برآمدن خورشید»، یعنی خلیج فارس گرد آمدند و به تدریج در نواحی دیگر گسترش یافتند. برخی نیز سومریان را قومی بومزاد در بین‌النهرین می‌دانند. به هر روی، آنان با اکدی‌ها که سامی بودند، درهم آمیخته و سرانجام مغلوب شدند و امپراطوری و خط آنان نیز نخست به آشوریان، آنگاه به بابلیان رسید.<sup>۳</sup>

از آنجا که بسیاری از اسطوره‌های آشوری - بابلی منشأ سومری دارند و نام‌های خاص ایزدان، ایزدبانوان و قهرمانان، نیز باورهای مربوط به آفرینش، زندگانی، مرگ و توصیف جهان زیرین ریشه در الواح سومری دارند و چه بسا پاره‌های افتاده و کشف نشده اسطوره‌های سومری را بتوان با برابری بابلی و آشوری و به‌عکس حدس زد و کامل کرد، ما اسطوره‌های این گستره پهناور را به یک‌جا زیر عنوان اسطوره‌های بین‌النهرینی بررسی می‌کنیم. چه، به نظر می‌رسد که آشوری‌ها و بابلی‌ها جنبه‌های نوین چندانی به دین اولیه

## 1. ung-sang-gig-ga (= black-headed)

۲. بلان، یانیک، پژوهش در ناگزیری مرگ گیلگمش، ترجمه جلال ستاری، تهران، ۱۳۸۰ش، ص ۵.

۳. بلان، همانجا؛ هوک، سمیونل هنری، اساطیر خاورمیانه، ترجمه علی اصغر بهرامی و فرنگیس مزداپور، تهران، ۱۳۸۱ش، صص ۱۸-۱۹، ۲۳؛ نیز نک: ساندارز، ن. ک.، حماسه گیلگمش، ترجمه محمداسماعیل فلزی، تهران، ۱۳۸۸ش، ص ۳۰.

سومری‌ها نیافزودند و ادبیات دینی و اسطوره‌ای کهنی را که از این قوم فرهیخته گرفته بودند، پذیرفتند و برای انتقال به نسل‌های بعد ترجمه، و با افزودن روایت‌های مختلف، ثبت کردند.

اسطوره‌های بین النهرینی بسیار غنی، کهن، و گسترده‌اند. هاویئه آغازین<sup>۱</sup>، جدایی آسمان‌ها از زمین و آب‌ها، آفرینش انسان با گل، داستان طوفان و نوح سومری، هادس<sup>۲</sup> و ملکوت زیر زمین، و گذشتن انسان‌ها از رودخانه ویرانگر سوار بر کرجی‌ای باریک، انسان قایق‌دار، سرزمین مردگان که بازگشتی از آن نیست، سفر انسان میرایی به نام انکیدو<sup>۳</sup> به جهان مردگان و توصیف آن برای زندگان و... همه نشان دهنده این است که این موارث شناسنامه بسیاری از ادبیات دینی و مذهبی ملل جهان است و مشابه بسیاری از این اسطوره‌ها را در سایر فرهنگ‌های مجاور چون ایران و یونان نیز می‌توان پی‌گرفت. جهت سهولت در ارائه تصویری یک‌دست از سرنوشت فرد در گذشته و جهان مردگان ناگزیریم ذیل چهار موضوع این مبحث را بررسی کنیم: ۱. فلسفه مرگ؛ ۲. مراسم خاک‌سپاری و سفر روان به جهان مردگان؛ ۳. داوری؛ ۴. قلمرو مردگان یا دوزخ بین النهرینی. اسطوره‌هایی که بیش از همه به موضوع مورد بحث ما پرداخته‌اند نیز عبارت‌اند از: اسطوره آفرینش؛ اسطوره گیلگمش، انکیدو و جهان مردگان؛ اسطوره تبعید انلیل<sup>۴</sup> به جهان مردگان؛ اسطوره هبوط ایزد بانو ایننه/ ایشتر<sup>۵</sup> به جهان زیرین و اسطوره نزول شاهزاده‌ای آشوری در رؤیا به جهان زیرین.

## ۱. فلسفه مرگ

فلسفه حیات و مرگ آدمی در هیچ‌جا روشن‌تر و آشکارتر از اسطوره آفرینش بین النهرین بیان نشده است. بنابراین اسطوره، هنگامی که مردوخ<sup>۶</sup> تیامت<sup>۷</sup> را نابود، و گول‌های یاور او را در مغاک‌های زیرزمین گرفتار کرد، سر تیامت را برید، جسد او را چون صدف به دو نیم

1. Chaos (Cosmogony)
2. Hades
3. Enkidu
4. Enlil
5. Inanna/ Ishtar
6. Marduk
7. Tiamat

کرد و یک نیمه از بدنش سقف آسمان شد و نیمه دیگر ستون زمین. آنگاه نظم را برقرار کرد و جهان بالای آسمان را به آنو<sup>۱</sup> و قلمرو میان آسمان و زمین را به انلیل واگذاشت و انا<sup>۲</sup> ارباب آب‌های زیر زمین شد. آنگاه دروازه‌ای به شرق و غرب باز کرد تا رفت و آمد خورشید آسان شود و حرکت ستارگان و طول فصل‌های سال را معین نمود، و گذر زمان حرکتی حساب شده یافت.<sup>۳</sup> ولی خدایان به او شکوه کردند که تو جهان را منظم کردی و در این راه هر یک از ما را به کاری گماشتی. اکنون ما خسته شده‌ایم و هیچ کس را به خدمت ما نگمارده‌ای. مردوخ در پاسخ گفت: «من موجودی کوچک می‌آفرینم که هیچ خطری ندارد، زیرا بسیار ناتوان است. نامش را انسان می‌گذارم و به خدمت شما در می‌آورم. جایگاهش را بر زمین قرار می‌دهم. او را توان صعود به آسمان‌ها نیست. به آب‌های زیر زمین هم نمی‌تواند قدم بگذارد. برای اطمینان خاطر، مرگ را هم برایش مقدر خواهم کرد. چند گاهی به شما خدمت خواهد کرد و از میان خواهد رفت، آن هم زمانی که از کهنسالی دانش فراوان آموخت.» پس خدایان، کینگو<sup>۴</sup> خدایی خاطی را کشتند و او را قطعه‌قطعه کردند. آنگاه از آمیختن خون و گوشت او با خاک رس بین النهرین موجود کوچکی خلق شد که نامش را انسان نهادند.<sup>۵</sup>

حقیقت آن است که از دیدگاه ساکنان بین النهرین، خدایان قهار، انتقام‌گیر، خون‌آشام، طالب ریختن خون و به هلاکت رساندن انسان‌ها بودند.<sup>۶</sup> آنان انسان‌ها را پس از عمری

1. Anu

2. Ea

۳. مک کال، هنریتا، *اسطوره‌های بین‌النهرینی*، ترجمه عباس مخبر، تهران، ۱۳۷۹ش، صص ۷۲-۸۱؛ هوک،

سمیونل هنری، ۴۹، ۵۰؛ نیز:

Cooper, Jerrold S., "The Fate of Mankind: Death and Afterlife in Ancient Mesopotamia", *Death and Afterlife*, Hiroshi Obayashi(ed.), New York, 1992, p.27.

4. Kingu

5. Cooper, Jerrold S., "The Fate ...", p.27; Speizer, E. A., "Akadian Myths and Epics", *Ancient Near Eastern Texts, Relating to the Old Testament*, J. B. Pritchard(ed.), Princeton, 1969, pp.99, 167;

نیز نک: مک کال، هنریتا، همانجا؛ گریمال، پی‌یر، *اسطوره‌های بابل و ایران باستان*، ترجمه ایرج علی آبادی،

تهران، ۱۳۶۹ش، ص ۱۱.

۶. شاله، فلیسین، *تاریخ مختصر ادیان بزرگ*، ترجمه منوچهر خدایار محبی، تهران، ۱۳۴۶ش، ص ۲۵۳.

خدمت به خود، با فرستادن دیوی که با همراهی قوای مرگ بیماری‌ها، و هلاکت را برای آدمیان می‌برد، می‌کشتند و به قلمرو مردگان می‌بردند. قوای مرگ در اسطوره‌های بین النهرین عبارت بودند از: طوفان؛ مار؛ پرنده آنزو، ابلیس چنگال‌داری که آدمیان را با خود به قلمرو مردگان می‌برد؛ لیلیط<sup>۱</sup> یا دیوزن اندوه و ماتم، سترون و رشک‌ور که کودکان را در گهواره می‌کُشد؛ و خود دوزخ یا قلمرو تاریک مردگان.<sup>۲</sup>

این باورها درباره ناگزیری مرگ سبب شده بود که آنان تمام زندگانی خویش را صرف به انجام رساندن وسواس‌گونه وظایف خویش در این جهان کنند که عبارت بود از: بهره بردن از مواهب زندگانی جهانی؛ آوردن فرزندان بیشتر، که مراسم خاکسپاری و سوگواری آنان را که تنها مجوز پذیرفته‌شدنشان در جهان مردگان بود، تضمین سازند؛ فراهم کردن آب و غذا و زن و وسایل راحتی خدایان و نمایندگان زمینی آنان یعنی، شاهان و کاهنان؛ و تقدیم خیرات، آب و غذا و پوشاک به روان نیاکان و درگذشتگان.<sup>۳</sup>

پس از مرگ نیز تنها دو گونه سرنوشت در انتظار انسان‌ها بود: پذیرفته شدن و راه یافتن در قلمرو مردگان و زندگانی ابدی در آنجا که خاص درگذشتگانی بود که به آیین و درست و با جسد سالم به خاک سپرده شده بودند، یا پذیرفته نشدن در جهان مردگان و تبدیل شدن به ارواح همیشه‌سرگردان، گرسنه و تشنه، و زاری و عذاب دائمی بر دروازه جهان زیرین که خاص مردگانی بود که به قهر کشته شده بودند و یا در بیابان یا دریا کشته، و یا به آتش سوخته شده بودند و جنازه‌شان بدون مراسم خاکسپاری بر روی زمین رها شده بود. آنان تبدیل به ارواح شرور و خطرناکی می‌شدند که با پرسه‌زدن در خیابان‌ها و کوچه‌ها به شکار زندگان و آزار و اذیت آنان می‌پرداختند و خشمگین و خسته بازماندگان‌شان و مردم را به انواع بیماری، بی‌خوابی و جنون دچار می‌ساختند.<sup>۴</sup>

1. Lilit

2. Heidel, Alexander, *The Gilgamesh Epic and Old Testament Parallels*, Chicago, 1963, p.173.

3. Bottéro, Jean, *Mesopotamia, Writing, Reasoning, and the Gods*, tr. Zainab Bahrani and Marc Van De Mieroop, Chicago/ London, 1992, pp.113-116; Barrett, Caitlin E., "Was Dust their Food and Clay their Bread", Leiden, Brill, 2007, p.8;

کرامر، سمیوئل نوآ، *الواح سومری*، ترجمه داود رسائی، تهران، ۱۳۸۳ش، ص ۸۹

4. Cooper, Jerrold S., "The Fate ...", pp.27-28; Barrett, Caitlin, E., pp.8-9; Foot Moore, G., *History of Religions*, New York, 1948, vol.I, p.230;

## ۲. خاک‌سپاری و سفر روان به جهان مردگان

مراسم خاک‌سپاری در بین‌النهرین از اهمیت بسیاری برخوردار بود و هفت شبانه‌روز ادامه می‌یافت و بازماندگان تمام آیین‌های مربوط به آن را با دقت و موبه‌مو اجرا می‌کردند تا هم «مردن» و پذیرفته شدن روح درگذشته را تضمین کنند و هم خود را از آزار و انتقام ارواح «زنده» در امان دارند. آنان حتی بسیار مراقب بودند که اعضای بدن و به‌ویژه استخوان‌های مرده در اثر عملیات خاک‌سپاری صدمه نبینند. چه این صدمات نیز مردگان را سخت خشمگین می‌ساخت، و برای انتقام به عالم زندگان باز می‌گرداند. چنان‌که آشوریانی پال، در جنگی استخوان‌های مردگان قوم مغلوب را زیر پای اسبان انداخت تا آنان را له کنند و بپراکنند تا هم این مردگان نگون‌بخت را از مرگ واقعی و رفتن به جهان مردگان محروم سازد و هم بازماندگان این کشتگان را دچار خشم و آزار ارواح سازد، چه جمع‌آوری و دفن کردن این کشتگان دیگر امکان‌پذیر نبود.<sup>۱</sup>

بدیهی است که دستمزد انجام دادن عملیات خاک‌سپاری با چنین اهمیت حیاتی ارزان نبود و کاهنان (چه زن و چه مرد) دستمزد هنگفتی را طلب می‌کردند. بنابر لوحه‌ای که در اور به دست آمده است، کاهنان برای شرکت و برگزاری یک مورد مراسم خاک‌سپاری شاهانه و بسیار مهم حق‌الزحمه‌ای معادل هفت کوزه شراب یا آبجو، ۴۲۰ قرص نان، ۱۲۰ عدد ذرت، یک طاقه پارچه، یک کودک، یک دست رختخواب و یک صندلی را دریافت کرده بودند.<sup>۲</sup>

هنگام مرگ، فرد محتضر به بستر مرگ برده می‌شد که در سمت چپ آن یک صندلی نهاده شده بود. این صندلی مخصوص نشستن روح بعد از قرائت دعایی بود که خروج امن

اکبری، حسن، و مرتضی حصار، «مرگ در بین‌النهرین باستان براساس متون کهن (اواخر هزاره دوم قبل از میلاد و اوایل هزاره اول قبل از میلاد»، *مجله مطالعات ایرانی، دانشگاه شهید باهنر کرمان*، ۱۳۸۴ش، سال ۴، ش ۷، صص ۸۷-۸۸

1. Cooper, Jerrold S., "The Fate ...", p.27; Idem, "Wind and Smoke: Giving up the Ghost of Enkidu, Comprehending Enkidu's Ghost", *Rethinking Ghosts in World Religions*, ed. Mu-chou Poo, Leiden/ Boston, 2009, p.31; Scurlock Jo Ann, "Death and Afterlife in Ancient Mesopotamia Thought",

At <http://eneuru.Probloards.com> (Accessed: 31/10/2012), p.2; مک کال، هنریتا، ص ۶۱.

2. Foot Moore, G., vol.I, pp.228-229.

و کامل او را از بدن امکان پذیر می ساخت. آنگاه بدن شسته می شد، دهان بسته می گردید و تن روغن زده و معطر می شد. سپس لباس تمیزی بدو می پوشانند و جماعتی با سلاحها، لوازم آرایش، جواهرات و نظیر آن، او را مشایعت می کردند. کالاهای در گور نهادنی شامل تمهیدات لازم برای سفر به جهان زیرین و نیز کالاهایی برای خشنود ساختن ایزدان جهان زیرین بود و تنها ارواحی که به خوبی راهی شده بودند و مراسم کاملی برای آنها برگزار شده بود، می توانستند در جهان زیرین آرام گیرند. شستن مرده و تطهیر او برای پذیرفته شدنش در جهان مردگان حیاتی بود.<sup>۱</sup>

مشایعت فرد درگذشته و مویه و زاری در این آئین اهمیت بسیار داشت. چنانکه درگذشت مادر ۱۰۴ ساله نبونید، در کتیبه ای چنین توصیف شده است: «او به مرگ طبیعی، در سال نهم سلطنت نبونید، شاه بابل، مرد. نبونید، شاه بابل، پسری که او به دنیا آورد، پیکر او را در پارچه های نفیس پشمی و کتان سفید درخشان پیچید و او را در گوری با اشیاء زیبای طلایی و سنگ های زیبا نهاد ... قوچ های پروار کشت و بر یادبودش مردمان بابل را به همراه مردمان سرزمین های دورتر گرد آورد. او حتی شاهان و ملکه ها و امرا را از مرزهای مصر و دریای بالا تا دریای پایین برای عزاداری فراخواند ... و آنان بسیار مویه کردند و بر سرشان خاک پاشیدند...». بعد از پایان مراسم که شامل خراشیدن روی و کندن موی بود، پیکر فرد درگذشته به پایین کانال خاک سپاری حمل می شد و داخل تابوتی چوبین جای می گرفت.<sup>۲</sup> آنگاه همگان هدایای خود را تقدیم فرد درگذشته می کردند تا او بتواند با تقدیم آن پیشکش ها رضایت ایزدان و ایزد بانوان جهان زیرین را به دست آورد. یافت شدن جواهرات و زینت آلات زنانه در گورهای مردان این واقعیت را آشکار می سازد.<sup>۳</sup>

پس از نهاده شدن تابوت متوفی در گور و به جای آوردن تمامی تمهیدات مربوط به

1. Cooper, Jerrold S., "The Fate ...", p.24; Scurlock, Jo Ann, Ibid; Foot Moore, G., vol. I, 229; اکبری، حسن، ص ۷۹.

2. Cooper, Jerrold S., "The Fate ...", pp.20,24; Katz, Dina, *Performing Death, Social Analysis of Funary Traditions in the Near East and Mesopotamia*, Nicola Laneri(ed.) et al., Chicago, 2008, pp.179-180;

نیز نک: مک کال، هنریتا، همانجا.

3. Katz, Dina, Ibid; Barrett, Caitlin E., p.14;

اکبری، حسن، ص ۸۵؛ نیز نک: ساندارز، ن. ک، ص ۱۷۱.

انتقال امن او به جهان مردگان، روی او پوشیده می‌شد و روح در گذشته، سفر خویش را به جهان بی‌بازگشت آغاز می‌کرد. دروازه ورودی به جهان زیرین در افق غرب یعنی جایی بود که خورشید در آنجا غروب می‌کرد.<sup>۱</sup> در برخی از الواح نام این دروازه قصر گانزر خوانده شده است که واژه «قصر» درها و دروازه‌های زیادی که فرد در گذشته در هر مرحله باید از آنها گذر کند، به یاد می‌آورد. همین نام را در داستان «گیلگمش، انکیدو و جهان زیرین» می‌یابیم زمانی که در آن گیلگمش، غمین از مرگ دوستش انکیدو بر دروازه گانزر در مقابل جهان زیرین گریه می‌کند. واژه گانزر («ga-an-ze-er») با واژه‌ای که یک بار برای آتش به کار رفته بوده است، یکسان است. این دو واژه که یک اصل دارند نشان می‌دهند که مرده باید از یک آتش یا اجاق بزرگ بگذرد. گفتنی است که ذکر اجاق بزرگ دوزخ را فرا یاد نمی‌آورد و شاید معنی آتش یا اجاق که در آنجا آتش سرخ افروخته‌اند، متضمن این نکته است که دسترسی به جهان زیرین سخت است؛ و گذر از رود خروشان و آن گرمای طاقت‌فرساست که طلب آب و آیین ریختن آب و پیش‌کش کردن آن به روح مرده در هنگام دفن کردن را در راه سفر به دنیای زیر زمین توجیه‌پذیر می‌سازد. این واژه در لوحی دیگر (لوح RBC 2000) نیز که در بردارنده دعای فرد در گذشته‌ای برای پذیرفته شدن در جهان زیرین است، به کار رفته است. در سطرهای ۸-۱۳ این لوح مرده دعا می‌کند که از هر طرف حمایت شود: از جلو ایزدبانو ایننه و از پشت سر خدایان دیگر. او به در، به کلون، به چهارچوب در و دروازه جهان زیرین درخواستش را تکرار می‌کند. این دعا که: «باشد که نگهبان دوزخ خم شود تا من سرم را بالا بگیرم»، اشاره به عبوس و نامهربان بودن نگهبان جهان زیرین دارد. در سطر چهارم همین دعا مرده درخواست می‌کند که بر دروازه، آب صاف و خالص داشته باشد، که ترس از تشنه ماندن پس از آن سفر سخت را فریاد می‌آورد.<sup>۲</sup>

همانند بسیاری دیگر از اسطوره‌های کهن از جمله ایران باستان و هند، رفتن به

1. Cooper, Jerrold S., "The Fate ...", Ibid; James, E. O., *The Ancient Gods*, New York, 1960, p.179; Long, J. Bruce, "Underworld", *The Encyclopedia of Religion*, 1981, vol.XV, p.128.

2. Veldhuis, Niek, "Entering the Netherworld", *Cuneiform Digital Library Bulletin*, 2003, pp.1-3; Langdon, S., "Death and Disposal of the Dead (Babylonian)", *Encyclopaedia of Religion and Ethics*, James Hastings(ed.), vol.IV, p.446; Cooper, Jerrold S., "The Fate ...", Ibid.



سرزمین ناشناخته و وحشتبار زیر زمین بدون راهنما امکان‌پذیر نیست و یک راهنما باید فرد درگذشته را به سوی شهر زیر زمینی و دروازه‌های ورود به آن گذر دهد. در اسطوره‌های بین النهرینی، ایزدبانو ایننه/ایشتر خدای نباتات و حاصل‌خیزی و باروری که یک بار به جهان زیر زمین رفته و توانسته است از آن سرزمین بی‌بازگشت به روی زمین بازگردد، راهنمای مردگان معرفی شده است. بنا بر متن سومری هبوط ایننه به جهان مردگان و متن اکدی هبوط ایشتر به آن سرزمین بی‌بازگشت، او به جهان مردگان رفت و در هر یک از دروازه‌های هفت‌گانه آن سرزمین، بخشی از پیرایه‌ها و لباس‌هایش را داد و در نهایت لخت و عریان در قصر لاجورد، در مقابل ارشکیگل<sup>۱</sup> و انوناکي،<sup>۲</sup> هفت داور ترسناک آن سرزمین ظاهر شد. آنان چشمان مرگبار خود را به او دوختند و به فرمان ارشکیگل شصت بیماری بر تن او ریخته شد. در نتیجه، او میرانده شده و از میخی چوبی آویخته شد. اما سرانجام، به کمک پدرش انکی/انا که به دو فرستاده‌اش آب و غذای زندگانی بخشیده بود تا شصت بار بر پیکر او بپاشند، از مرگ رهایی یافت و به شرط جایگزین کردن کسی دیگر به جای خود در جهان مردگان، دوباره به جهان زندگان بازگشت. تجربه سفر به جهان مردگان و زورآزمایی با ملکه آن جهان و بازگشت به میان زندگان، این ایزدبانو را به صورت راهنمایی‌کننده و یاریگر فرد درگذشته در جهان زیر زمین درآورده است. او حتی مادری غمخوار تلقی می‌شده است که پیوسته از سرنوشت بشر اندوهناک است و نزد خدایان بی‌رحم انسان‌ها را شفاعت می‌کند.<sup>۳</sup> اگرچه آنان هیچ امیدی به زنده شدن پس از مرگ و حیات دوباره بر روی زمین نداشتند، گویی تمسک به این ایزدبانو در اوراد و ادعیه، از وحشت رفتن به سرزمینی دور با هفت دروازه‌بان عبوس و ترسناک می‌کاسته است.

در برخی از اسطوره‌ها روان پس از عبور از دروازه ورودی، از رودی به نام هوبور<sup>۴</sup> می‌گذشت، با قایقی که قایقران چهار دست خشمگین و عبوسی به نام هومو تابل<sup>۵</sup> («سریع

1. Ereshkigal
2. Anunnaki

۳. کرامر، سمیونل نوآ، صص ۱۳۶-۱۴۷؛

Pritchard, J. B., *Ancient Near East Texts, Relating to the Old Testament*, Princeton, 1969, p.52; Foot Moore, G., vol.I, p.229; Barrett, Caitlin E., pp.21-22.

4. Hubur

5. Humuṭtabal

او را برسان» آن را می‌رانند، و به شهری بزرگ که هفت دیوار و هفت دروازه ساکنان ابدی آن را در اسارت نگاه می‌داشت رهسپار می‌شد. بنابر اسطوره‌های بین‌النهرینی، فردی در گذشته در هر دروازه تکه‌ای از لباسش را تحویل می‌داد و در دروازه پایانی دیگر کاملاً برهنه در «قصر لاجورد» در حضور ملکه جهان‌زیرین، ارشکیگل، و شاه نرگال<sup>۱</sup> برای داوری ظاهر می‌شد. در تالار داوری خدمتگزاران بی‌شماری شاه و ملکه را احاطه کرده و خدای طاعون، نامتار<sup>۲</sup> مسئول اجرای فرمان‌های ملکه بود. دانسته نیست که چرا در اسطوره‌های بین‌النهرینی، مرده باید، چنان که ارشکیگل به نیتی<sup>۳</sup> دربان جهان‌زیرین دستور می‌دهد، «لخت و عریان و خوار و ذلیل» در حضور او و داوران ظاهر شود.<sup>۴</sup>

### ۳. داوری

متونی که درباره نظام داوری در بین‌النهرین سخن گفته‌اند، اغلب اندک و مبهم‌اند و نتیجه قطعی و آشکاری از آنها به دست نمی‌آید؛ ولی آنچه روشن است این است که نظام داوری بدان قطعیت و با آن نظام اخلاقی که در آیین‌های پیشرفته‌تر دیده می‌شود، در بین‌النهرین وجود نداشته است. در این متون اشاره‌ای به وظایف فردی و تعریف گناه نیز نشده است و چون مسئله انسان گناهکار مطرح نبود، انسان نیکوکار نیز مصداقی نداشته است. اگرچه بنا بر اسطوره‌ای، پنجاه تن از خدایان وهفت تن از خدایانی که سرنوشت را در دست دارند، ایزد انلیل را دستگیر کردند و در دادگاه آسمانی به دلیل زشتکاری او در باردار کردن ایزدبانو نینلیل<sup>۵</sup> (که فرزندشان سین<sup>۶</sup>، خدای ماه شد)، محکوم کردند و او را با گفتن: «انلیل! ای نابکار! ای مرد زشت سیرت! از شهر بیرون شو»، به جهان‌زیرین فرستادند، اما ظاهراً چندین قرن باید می‌گذشت تا در باورهای بین‌النهرینی، نیک و بد و فضیلت‌های

1. Nergal
2. Namtar
3. Neti

۴. کرامر، سمیونل نوآ، همانجا؛

Heidel, Alexander, pp.172-173; Long, J. Bruce, p.128; Foot Moore, ibid.

5. Ninlil
6. Sin

اخلاقی با نظام داوری و تعیین سرنوشت نهایی آدمیان پس از مرگ مرتبط شود.<sup>۱</sup> یکی دیگر از مهم‌ترین گزارش‌های مربوط به داوری در جهان زیرین و افراد حاضر در این دیوان مربوط به خوابی است که شاهزاده‌ای آشوری طی آن دیداری از جهان زیرین و دیوان انوناکی داشته است: «...من نامتار<sup>۲</sup> را دیدم، وزیر جهان زیرین ... و مردی که پشت سر او ایستاده بود. نامتار دست چپش را مشت کرده و موی سر مرد پستی در مشتش بود. در دست او خنجری ... سر خوموت،<sup>۳</sup> کشتیران جهان زیرین همانند سر پرندۀ انزو<sup>۴</sup> بود و پاهایی پرندۀ مانند داشت، بیدو،<sup>۵</sup> دربان جهان زیرین سر شیر و دست‌های انسانی و پاهای پرندۀ داشت، او مردی بود با تنی سیاه چون قیر و صورتی شبیه پرندۀ انزو و ردایی سرخ بر تن داشت. نرگال بر تخت شاهی نشسته و دو گرز در دست داشت که سر انوناکی داشتند و ناقوسی نیز در دستش بود...». در بعضی از منابع نیز ارشکیگل به عنوان رئیس دیوان انوناکی مطرح شده است. او در قلمرو مردگان بر تخت نشسته و ایزدبانو بلیط - سری<sup>۶</sup> که با عنوان کاتب به او خدمت می‌کند، در مقابلش زانو زده و نام مردگان را که برای داوری می‌آیند از روی دفتری می‌خواند.<sup>۷</sup> توصیف ارشکیگل نیز ترسناک است. موجود دهشت‌آور کوتاه قدی قدی است که چنین وصف می‌شود: «او که ماندگار است، شانه‌های مقدسش را جامه‌ای نمی‌پوشاند، پستان‌های کوزه شکلش با پارچه کتان پوشیده نیست...». گفتنی است ارشکیگل بعد از ازدواج با نرگال، وظیفه استقبال از ارواح تازه وارد و آموزش و نشان دادن جایگاه هر یک از مردگان را در جهان زیرین بر عهده گرفته است.<sup>۸</sup>

به هر روی، در این دیوان سرنوشت نهایی شخص در گذشته و وظایف او تعیین می‌شد و او یا حکم قطعی مرگ را دریافت می‌کرد و می‌مرد و در جهان مردگان پذیرفته

۱. ساندارز، نک: ص ۷۳؛ بلان، یانیک، ص ۱۶۶؛ کرامر، سمیوئل، نوآ، ص ۷۳، ص ۱۳۶؛ بهجو، زهره و دیگران، *ادیان جهان باستان*، تهران، ج ۲، صص ۲۸۹-۲۹۰.

2. Namtar

3. Khumut

4. Anzu

5. Bidu

6. Bêlit-Şêri

7. Heidel, Alexander, p.172; Pritchard, J. B., p.107; Long, J. Bruce, *ibid*; Foot Moore, G., vol.I, p.230;

اکبری، حسن، ص ۸۳

Speiser, E. A., p.98.

۸. ساندارز، ن. ک.، ص ۵۴.

می‌شد، یا اینکه در این جهان پذیرفته نمی‌شد و تبدیل به دیوی می‌شد و در خارج از دروازه‌های جهان زیرین و جهان زندگان تا ابد سرگردان و گمشده، گرسنه و تشنه و تبهکار باقی می‌ماند.<sup>۱</sup>

اگرچه وجود مسأله داوری، امید مردمان را به یافتن سرنوشتی اندکی امیدبخش‌تر نشان می‌دهد، ولی شیوه داوری و جواز دستیابی مردگان به آب، غذا و هدایایی که زندگان و بازماندگان به مردگان پیشکش می‌کردند، سخت مأیوس‌کننده است. چراکه بازماندگان شاهان، ملکه‌ها، کاهنان و ثروتمندان می‌توانستند با تقدیم پیشکش‌های گرانبها، جواهرات، پیرایه‌ها و . . . به خدایان جایگاه بهتر و زندگانی راحت‌تری را برای مردگانشان در جهان زیرین رقم بزنند؛ اما مردمان بی‌چیز و بدون وارث و یا آنها که پیش از موعد مرگشان به قهر و یا حوادثی چون سوختن و غرق شدن و کشته شدن می‌مردند، سرنوشتی بسیار تلخ و غم‌انگیزی در انتظارشان بود.<sup>۲</sup> گفتنی است آیین قربانی که در ابتدا شامل قربانی انسانی بود و بعدها بره و حیوانات دیگر جای آن را گرفت، نه تنها در تعیین سرنوشت و جایگاه مردگان، که برای زندگان نیز اهمیت زیادی داشت و آنان با تقدیم قربانی از مرگ زودرس که فرجام شومی برایشان به همراه داشت، می‌رستند. در ابتدا خدایان گوشت انسان را به همه چیز ترجیح می‌دادند، ولی ظاهراً با رشد فکری و اخلاقی انسان‌ها، خدایان هم به گوشت حیوانات رضایت دادند.<sup>۳</sup>

با این همه، سرنوشت نهایی انسان‌ها به همین نیز خلاصه نمی‌شد و حوادث بسیاری می‌توانست سرنوشت مردگان را در جهان زیرین به گونه‌ای دیگر رقم بزند؛ چنان‌که انکیدو هنگامی که پس از مرگ چون شبیحی از سرزمین مردگان خارج شد تا به پرسش‌های گیلگمش پاسخ گوید، در جواب او که از نظم و قاعده جهان زیرین و سرنوشت آدمیان می‌پرسید، چنین پاسخ گفت: «ای گیلگمش، جسم من که زمانی آن را می‌سودی و روشنی

۱. شاله، فلیسین، ص ۲۴۹؛ بهجو، زهره، ص ۲۸۹.

2. Barrett, Caitlin E., pp.12-14; Bottéro, Jean, pp.113-116; Foot Moore, G., vol. I, I, pp.230-231.

3. Whitehead Graig, Leah, "A Journey Into the Land of No Return: Death Attitudes and Perceptions of Death and Afterlife in Ancient Near Eastern Literature", *Honors College Capstone Experience/Thesis Projects*, 2008, p.38; Woolley, L. C., *The Sumerians*, Oxford, 1928, p.126; Pirenne, J., *Civilizations Antiques*, Paris, 1959, p.55. at <http://digitalcommons.wku.edu>

قلبت از آن بود، اینک کرم‌ها آن را چون جامه کهنه‌ای می‌جویند. اکنون اگر مقررات جهان زیرین را برایت بازگو کنم، بر زمین نشسته و زاری خواهی کرد و من هم بر زمین نشسته و زار می‌گیرم.<sup>۱</sup> برخی از احکام داوران جهان زیرین درباره مردگان در گزارش انکیدو چنین است: «مردی که هفت پسر دارد، همنشین خدایان شده بر صندلی می‌نشیند و موسیقی گوش می‌دهد؛ او که با شمشیر کشته شده است، در اتاقش می‌خوابد و آب پاکیزه می‌خورد؛ او که در جنگ به قتل رسیده است، پدر، مادر و همسرش سرش را به بالین گرفته‌اند و او با مویه و عزاداری خانواده‌اش آرامش می‌یابد؛ زن و مردی که بدون درک شادی زناشویی مرده‌اند، در آنجا گریان خواهند بود؛ آنکه بدنش بر زمین انداخته شده و همانجا رها شده است، روانش آرام و قرار ندارد و ته مانده‌های قابلمه‌ها و دور ریزهای نان و غذایی را که به خیابان افکنده می‌شود می‌خورد؛ و آنکه والدینش را آزرده و مورد نفرین آنها قرار گرفته، دچار تشنگی رنج‌آور و طاقت فرسایی می‌شود...»<sup>۲</sup>.

به هر روی، پس از انجام یافتن داوری و پذیرفته شدن در جهان زیرین، فرد در گذشته به سرنوشت خویش رضایت داده، و زندگانی جدیدی را تا ابد، بی‌امید به بازگشت یا رستاخیز، ادامه می‌داد و به همین سعادت ماندن در جهان زیر زمین و خدمت به خدایان و شاهان و بهره بردن گاه به گاه از هدایا و خیرات شاهان، کاهنان معابد و بازماندگانش بر روی زمین دلخوش بود.<sup>۳</sup>

#### ۴. قلمرو مردگان یا دوزخ

نام‌های جایگاه مردگان در میان ساکنان منطقه بین النهرین بسیارند. در سطرهای ابتدایی روایت نزول ایشتر به جهان زیر زمین، این سرزمین کیگل<sup>۴</sup> یا «محل وسیع زیرین» یا ایرکالا<sup>۵</sup> «جایگاه ارشکیگل» نامیده شده است. کور<sup>۱</sup> و ایرشیتو<sup>۲</sup> هر دو به معنی «زمین» و

۱. بلان، یانیک، صص ۱۵۸-۱۶۱؛ نیز نک: Cooper, Jerrold S., "The Fate ...", p.26.

۲. بلان، یانیک، همانجا؛ نیز نک:

Scurlock, Jo Ann, p.2; Dalley, Stephanie, *Myths from Mesopotamia (Creation, The Flood, Gilgamesh, and Others)*, Oxford, 2000, pp.122-125; Cooper, Jerrold S., "The Fate ...", pp.26-28.

3. Ibid, pp.24-25; Speiser, E. A., p.99; Foot Moore, G., vol.I, p.230.

4. Kigal

5. Irkalla

کورنوگی یا کورنوگیا<sup>۳</sup> به معنی «سرزمین بی‌بازگشت» و آرالو<sup>۴</sup> که ریشه واژه شناختی آن ناشناخته است، از نام‌های دیگر جهان مردگان‌اند.<sup>۴</sup>

دروازه ورودی این سرزمین که بسیار به سطح زمین نزدیک بود، جایی در غرب و محل غروب خورشید بود. اما این دروازه در هر جای دیگری حتی نزدیک سطح زمین می‌توانست وجود داشته باشد و در حقیقت هر گوری دروازه‌ای به جهان زیرین تلقی می‌شد. نزدیک بودن به سطح زمین تا بدانجا بود که وقتی انکیدو برای بازآوردن پوکو و مکو (ظاهراً گوی و چوب دستی گیلگمش؟) از سوراخی در زمین به زیر رفت، همانجا در دوزخ گرفتار شد.<sup>۵</sup>

دوزخ بین‌النهرینی یا سرزمین بی‌بازگشت به گواهی تمامی متون ادبی این سرزمین شهری بود تاریک، ملال‌آور، حزن‌انگیز و غبارآلوده که ساکنانش خسته، غمزه و شب‌وار، محروم از هر گونه شادی و امید تا ابد در آنجا به سر می‌برند. ساکنان این سرزمین، از هر قشر و طبقه‌ای، از شاهان، کاهنان و ملکه‌ها، امیران و اربابان تا مردمان عادی با جامه‌های ژنده و مندرس و بدنی پوشیده از پره‌های خاکستری بر روی زمین می‌نشینند و خوراکشان از خاک و نانسان از گِل است.<sup>۶</sup>

در روایت سومری «مرگ شاه اورنما»،<sup>۷</sup> به نظر می‌رسد که برخی از مردگان فرجامی اندکی بهتر دارند و جایگاه آنان به تعداد فرزندانشان یا مقام و مرتبه‌ای که در زمان زندگانی داشته‌اند، بستگی دارد. بنابر این اسطوره، آنان که در زمین شاه بودند، در جهان زیرین شاه می‌شوند و آنان که کاهن بودند، کاهن. در نتیجه مرتبه اجتماعی فرد در روی زمین، مرتبه اجتماعی او را در جهان زیرین تعیین می‌کرد. برای مثال گیلگمش در زیر زمین همچون

1. Kur
2. Iršitu
3. Kurnugia

۴. هوک، سمیونل هنری، صص ۵۸-۵۹؛ کرامر، سمیونل نوآ، صص ۱۳۵؛ نیز نک:

Heidel, Alexander, p.171; Long, J. Brunce, p.127.

5. Jamez, E. O., p.179; Heidel, Alexander, ibid; صص ۱۷۲-۱۷۴.

6. Barrett, Caitlin E., pp.7-8; صص ۱۳۴-۱۳۵؛ بلان، یانیک، صص ۵۸-۵۹.

7. Urnamma

دوموزی<sup>۱</sup> و نینگیش زیدا<sup>۲</sup> شاه خواهد بود و اورنما نیز با تقدیم هدایای بسیار به پیشگاه خدایان و سروران جهان زیرین، چون گیلگمش شاه می‌شود.<sup>۳</sup>

اما برخی پژوهشگران چون کوپر بر آن‌اند که اگرچه آنان در جهان زیرین شاه خواهند شد، هرگز مقام و مرتبه زمینی خود را نخواهند یافت و در بهترین حالت تنها سایه محو و مختصری از مواهب زندگانی زمینی خود را خواهند داشت. در گزارش انکیدو از جهان زیرین این مطلب به روشنی قابل مشاهده است. او گزارش می‌کند: «تاجدارانی را که بر سرزمین‌ها حکم می‌رانند، مشاهده کردم که در زیر زمین خدمتگزارانی شده‌اند و گوشت‌های کباب شده برای خدایان می‌بردند، و از مشک‌ها آب خنک برایشان می‌ریختند...»<sup>۴</sup>.

البته باید توجه داشت که اگر تجزیه و تحلیل حوادث پس از مرگ و ویژگی‌های جهان زیرین تنها مبتنی بر متون مکتوب در دوران باستان باشد، محدودیت‌های زیادی را در درک آنچه مردمان بین النهرین باستان واقعاً بدان می‌اندیشیدند و عمل می‌کردند، ایجاد می‌کند. از این رو، باید اشیاء درون گورها را به عنوان اطلاعات بسیار مهمی تلقی کرد که یافته‌های فراوانی را در این زمینه در اختیار پژوهشگران قرار می‌دهند؛ چه دعاها، طلسم‌ها و اشیاء گوریافته رویکرد مثبت‌تری را به جهان زیرین و چگونگی ساکنان ابدی آن ارائه می‌دهد. این یافته‌ها نشان می‌دهند که تنها ثروتمندان و شاهان نبودند که امید داشتند در جهان زیرین شادتر و راحت‌تر زندگی کنند، بلکه گاه افراد عادی هم تلقی مثبت‌تری از حیات پس از مرگ داشته‌اند. چه آنان، هم وسایل مربوط به زندگانی مانند سفالینه‌ها، لوازم بازی، لوازم آرایش و پیرایه‌ها، و هم ابزارها و آلات حرفه زمینی خویش چون لوازم کشاورزی، سلاح و مهرهای استوانه‌ای را با خود به گور می‌بردند و امید داشتند که در جهان زیرین به زندگانی و شغل زمینی خود ادامه می‌دهند. محتویات برخی از گورها نیز آلات موسیقی است که نشان از تصور داشتن اوقات فراغت برای نواختن موسیقی و تفریح

1. Dumuzi

2. Ningizzida

3. Katz, Dina, p.184; Barrett, Caitlin E., p.9;

بهجو، زهره، صص ۲۸۸-۲۸۹.

۴. ساندارز، ن. ک، صص ۱۳۴-۱۳۵؛

Barrett, Caitin E., pp.9-10; James E. O., pp.179-180; Cooper, Jerrold S., "The Fate ...", p.25.

است و این با نوشته‌های ادبی که اموات عادی مجبور به اقامت در مغاره‌های نمناک و تاریکی و سکوت ابدی‌اند، در تعارض است. آنان حتی می‌توانند سالی یک بار در روز هبوط دوموزی با قایقی از طریق رود هوپور به بالا و جهان زندگان آمده و ضمن تناول غذا با بستگان و خانواده، بوی خوش بخور را استنشاق کنند.<sup>۱</sup>

با این حال، زندگی در جهان زیرین بستگی کامل به خیرات و کالاها و لوازم در گور نهاده شده و هدایای خاص خدایان زیر زمین داشت و مردمان بین‌النهرین، از فقیر و غنی می‌کوشیدند هرگونه اقدامی را برای تضمین زندگانی آسوده و مطلوب پس از مرگ انجام دهند و شاید زندگی کردن در گرد و غبار، بدون لباس، گرسنه و با تنی پُر از پَر، مربوط به مردگانی باشد که کسی را نداشته‌اند تا در مراسم خاک‌سپاری و پس از آن یادی از آنها کند و غذا، لباس، و . . . به آنان پیشکش کند و آنان را سیر و راضی نگاه دارد.<sup>۲</sup> چنین دیدگاهی سبب می‌شود که ادامه حیات مردگان در دستان زندگان و بسته به کَرَم آنان باشد.<sup>۳</sup>

برطبق متون روح مردگان ممکن بود به یکی از دلایل زیر به ارواح شرور و نابکار بدل شود: مردگانی که جنازه‌شان در بیابان رها شده و دفن نشده است، آنان که در آب غرق شده‌اند، آنان که هیچ مراسمی برایشان برگزار نشده و خیرات و آب تقدیم آنان نگردیده، آنانکه به قهر و با سلاح کشته شده‌اند، آنان که سوخته‌اند و جسمشان دود شده و به هوا رفته و روحشان بی‌کالبد مانده است مردگانی که هرگز ازدواج نکرده‌اند، مردگانی که دشمنانشان پس از مرگ گور آنها را شکافته و استخوان‌هایشان را پراکنده ساخته است، آنان که یخ زده و مرده‌اند، آنان که از گرسنگی و تشنگی در زندان مرده‌اند، و آنان که در نتیجه مخالفت با شاه و خدایان به قتل رسیده‌اند.<sup>۴</sup>

درباره موجودات اهریمنی و شیطان‌های جهان زیرین نیز اطلاعات بسیار پراکنده است؛ ولی گویا وظیفه این شیطان‌ها که تعدادشان بی‌شمار است، نه آزار و شکنجه دوزخیان، که بردن بیماری و تب به میان انسان‌ها، میراندن آنها، آوردنشان به جهان زیرین، و جلوگیری از خروجشان از دروازه‌های دوزخ بوده است. در اسطوره گیلگمش، این

۱. Barrett, Caitlin E., pp.9-11, 39; Scurlock, Jo Ann, p.2; اکبری، حسن، ص ۸۲

۲. Whitehead Craig, Leah, p.39.

۳. Langon, S., p.446; Barrett, Caitlin E., p.9; نیز نک: بهجو، صص ۲۸۸-۲۹۰.

۴. Cooper, Jerrold S., "Wind ...", pp.27, 30; Scurlock, Jo Ann, ibid.



نگهبانان، انسان - کژدمانی توصیف شده‌اند که نگاه آنان چنان وحشتی بر می‌انگیزد که بیننده را از ترس بر جای می‌خشکاند، دیدارشان مرگبار است و درخشش وحشتناکشان سراسر کوهستان را فرا می‌گیرد.<sup>۱</sup>

سخن آخر آنکه با وجود زندگانی ابدی ملال‌آور و غم‌افزایی که پس از مرگ در انتظار ساکنان بین النهرینی بود، آنان واقعیت محتوم مرگ و تصمیم خدایان را با متانت می‌پذیرفتند و تنها به زندگانی شایسته و شاد در این جهان و تقدیم دائمی آب، غذا، پوشاک و بوی خوش به پدران و درگذشتگان می‌اندیشیدند. چنان‌که سیدوری<sup>۲</sup> مهمان‌خانه‌دار در جواب گیلگمش که از مرگ گریزان و در پی دستیابی به جاودانگی بود چنین پاسخ داد: «...حیاتی که در پی آنی، هرگز نخواهی یافت، هنگامی که خدایان انسان را ساختند، مرگ را به او دادند و جاودانگی را برای خود نگاه داشتند. سرنوشت همین است. مرگ بهایی است که [انسان‌ها] در برابر خوشبختی و سعادت حیات می‌پردازند. تو هم زندگی کن و سعادت‌مند باش؛ چنان‌که هر روز و هر ساعت زندگی‌ات، جشنی باشد؛ در رقص‌آی و شادی کن؛ میوه‌ها را بچین و بخور؛ جامه‌های فاخری بپوش که چشم‌ها را خیره کند؛ در آب خنک حمام کن؛ از دیدن فرزندان که شبیه تو اند لذت ببر؛ همسرت را در آغوش گیر و خود نیز بیاموز که چون مرگت فرا رسد، همه این لذات را چگونه رها کنی».<sup>۳</sup>

## نتیجه

بی‌گمان قلمرو زیرین مردگان یا دوزخ بین النهرینی از ابتدایی‌ترین و البته غریب‌ترین دوزخ‌های جهان باستان است. در این سرزمین بی‌بازگشت مردگان را نه شکنجه می‌کنند و نه به استهزا می‌گیرند. از عذاب‌های هولناک دوزخ‌های تمدن‌های همسایه چون هند، ایران باستان، و یونان نیز خبری نیست. داوری معیار اخلاقی ندارد و داوران هرگز مردگان را به عذاب‌های دردناک تحمل‌ناشدنی محکوم نمی‌سازند. از بوی بد، به مقراض و کارد بریده

۱. بلان، یانیک، ص ۱۱۲؛ بهجو، زهره، ص ۳۱۸؛ نیز نک: Heidel, Alexander, p.173.

2. Siduri

۳. ساندارز، ن. ک، ص ۱۴۷؛ گریمال، پی‌یر، صص ۳۸-۴۰؛ نیز:

Cooper, Jerrold S., "The Fate ...", p.30; Speiser, E. A., p.90; Rogers, Robert W., "State of the Dead", *Encyclopaedia of Religion and Ethics*, vol.XI, p.829.

شدن و گزیده و جویده شدن به دست حشرات کثیف و وحشتناک و پاره پاره شدن به دست دیوان و درندگان هم خبری نیست.

دوزخ بین‌النهرینی چون دوزخ ایران چند طبقه نیست و شکل مخروط وارونه هادس یونانی را هم ندارد و تمامی مردگان تنها در یک طبقه به سر می‌برند. آنجا اهریمن و بدترین شیطان هم وجود ندارد که در تاریک‌ترین جایگاه نعره‌های هولناک سر دهد و جان‌های بی‌پناه دوزخیان را بلرزاند. از سوزاننده‌ترین آتش‌ها که پوست و گوشت انسان‌ها را بسوزاند و آنان را خاکستر کند هم خبری نیست.

دوزخیان هر روز بارها کشته نمی‌شوند و از نو متولد نمی‌گردند تا دیگر بار به عذاب‌های هولناک بمیرند و از نو گوشت بر آنها برآید. بلکه آنان از بام تا شام در میان خاک‌ها و غبارها به خدمت ایزدان و سروران جهان زیرین مشغول‌اند و به خرده نانی و آبی بسنده می‌کنند و هر روز را در انتظار اینکه بازماندگان‌شان آنان را به خیراتی و غذایی و پوشاکی بنوازند، به شام می‌رسانند.

با تمام اینها، متون ادبی بین‌النهرین باستان آکنده از یأس، ناامیدی و ملال است. ناگزیری مرگ و رفتن به سرزمینی بی‌بازگشت، و بی‌امید به رستاخیز، بر تمام این متون سایه افکنده است. جاده رو به این سرزمین یکطرفه است و هرگز بازگشتی از آن متصور نیست. امید رستاخیزی هم نمی‌رود. کابوسی است که بیداری در پی ندارد و تمام تلاش‌ها برای دستیابی به جاودانگی و نرفتن به این سرزمین هم به شکست می‌انجامد. از این رو، آنان مرگ را بسیار آزاردهنده می‌دیدند و در طول حیات خویش دائماً در نگرانی از آن به سر می‌بردند.

گمان می‌رود که یکی از مهم‌ترین دلایل چنین یأسی، عدم اعتقاد به داوری براساس نظام اخلاقی و پاداش و جزا، و نیز نبود مفهوم بهشت در مقابل دوزخ باشد. چه باور به پایان‌پذیری رنج‌ها و گم‌گشتگی‌های دوزخ و مأوا یافتن در سرزمینی بهتر در ازای انسان بهتری بودن، و بخشودگی پس از به پایان رساندن دوره مجازات می‌توانست بارقه‌ای از امید را در دل‌های آنان روشن کند.

## منابع

- اکبری، حسن و مرتضی حصاری، «مرگ در بین النهرین باستان براساس متون کهن (اواخر هزاره دوم قبل از میلاد و اوایل هزاره اول قبل از میلاد)»، *مجله مطالعات ایرانی*، دانشگاه شهید باهنر کرمان، سال ۴، ش ۷، ۱۳۸۴ش.
- بلان، یانیک، پژوهش در ناگزیری مرگ گیلگمش، ترجمه جلال ستاری، تهران، ۱۳۸۰ش.
- بهجو، زهره و دیگران، *ادیان جهان باستان*، جلد دوم، مصر و بین النهرین، تهران، ۱۳۷۲ش.
- ساندارز، ن. ک.، *حماسه گیلگمش*، ترجمه محمداسماعیل فلزی، تهران، ۱۳۸۸ش.
- شاله، فلیسین، *تاریخ مختصر ادیان بزرگ*، ترجمه منوچهر خدایار محبی، تهران، ۱۳۴۶ش.
- کرامر، سمیوئل نوآ، *الواح سومری*، ترجمه داود رسائی، تهران، ۱۳۸۳ش.
- گرمال، پی‌یر، *اسطوره‌های بابل و ایران باستان*، ترجمه ایرج علی‌آبادی، تهران، ۱۳۶۹ش.
- مک کال، هنریتا، *اسطوره‌های بین النهرینی*، ترجمه عباس مخبر، تهران، ۱۳۷۹ش.
- هوک، سمیوئل هنری، *اساطیر خاورمیانه*، ترجمه علی‌اصغر بهرامی و فرنگیس مزدپور، تهران، ۱۳۶۹ش.
- Barrett, Caitlín E., "Was Dust their Food and Clay their Bread?", Leiden, Brill, 2007.
- Bottéro, Jean, *Mesopotamia, Writing, Reasoning, and the Gods*, tr. Zainab Bahrani and Marc van De Mieroop, Chicago, 1992.
- Cooper, Jerrold S., "The Fate of Mankind: Death and Afterlife in Ancient Mesopotamia", *Death and After Life Perspectives of Worlds Religions*, ed. Hiroshi Obayashi, New York, 1992.
- Cooper, Jerrold S., "Wind and Smoke: Giving up the Ghost of Enkidu, Comprehending Enkidu's Ghosts", *Rethinking Ghosts in World Religions*, ed. Mu-chou Poo, Leiden, 2009.
- Dalley, Stephanie, *Myths from Mesopotamia (Creation, The Flood, Gilgamesh, and Others)*, Oxford, 2000.
- Eliade, Mircea, *Histoire des Croyances et des Idées religieuses*, Paris, 1976.
- Foot Moore, G., *History of Religions*, New York, 1948.
- George, A., *The Babylonian Gilgamesh Epic: Introduction, Critical Edition and Cuneiform Texts*, Oxford, 2003.
- Heidel, Alexander, *The Gilgamesh Epic and Old Testament Paralels*, Chicago, 1963.
- James, E.O., *The Ancient Gods*, New York, 1960.
- Katz, Dina, *Performing Death, Social Analysis of Funary Traditions in the Near East and Mesopotamia*, ed. Nicola Laneri et al., Chicago, 2008.
- Langdon, S., "Death and Disposal of the Dead (Babylonian)", *Encyclopaedia of Religion and Ethics*, James Hastings(ed.), vol. IV.
- Long, J. Bruce, "Underworld", *The Encyclopedia of Religion*, 1981, vol.xv.
- Pirenne, J., *Civilizations Antiques*, Paris, 1959.
- Pritchard, J. B., *Ancient Near East Texts, Relating to the old Testament*, Princeton, 1969.
- Rogers, Robert W., "State of the Dead", *Encyclopaedia of Religion and Ethics*, vol. XI.

- Scurlock, Jo Ann, "Death and the Afterlife in Ancient Mesopotamian Thought", [http://eneuru.proboards.com/index.cgi? board=research & action = display & thread = loco](http://eneuru.proboards.com/index.cgi?board=research&action=display&thread=loco) (accessed: 31/10/2012).
- Speiser, E. A., "Akkadian Myths and Epics", *Ancient Near Eastern Texts, Relating to the Old Testament*, J. B. Pritchard(ed.), Princeton, 1969.
- Veldhuis, Niek, "Entering the Netherworld", *Cuneiform Digital Library Bulletin*, 2003.
- Whitehead Craig, Leah, "A Journey Into the Land of No Return: Death Attitudes and Perceptions of Death and Afterlife in Ancient Near Eastern Literature", *Honors College Capstone Experience/Thesis Projects*, 2008, at <http://digitalcommons.wku.edu>.
- Woolley, L.C., *The Sumerians*, Oxford, 1928.